

بررسی تلفیق و تیسیر در اجتهاد

محمد عادل ضیائی^۱

ناصر مریوانی^۲

عبدالوهاب سلیمی پور^۳

چکیده

در یک تعریف، تلفیق آمیخته‌ای از آرای مجتهدان است که مطابق نظر هیچ کدام از آنان نباشد. این کار، چه بسا به هدف تسهیل در انجام تکالیف دینی انجام می‌گیرد و از این حیث؛ «تیسیر» به عنوان یک مبنا در شریعت اسلامی و تحت قواعدی چون «رفع حرج» و «قاعده یُسْر» اشتراکاتی دارد. اما از طرف دیگر ممکن است تلفیق به هدف رفع تکلیف انجام شده یا به این امر منجر شود. برخی از فقیهان و اصولیان معتقدند که تلفیق فتوی در حالت ضرورت، به سبب گشایش و رفع حرجی که برای مکلف دارد جایز است. برخی دیگر دایره استفاده از تلفیق را وسیع‌تر دانسته و استفاده از آن را به هنگام حاجت - و نه ضرورت - هم جایز دانسته‌اند. مستند این حکم هم تیسیر و رفع مشقتی است که در مورد مکلف وجود دارد. به نظر می‌رسد تلفیق و تیسیر رابطه عموم و خصوص من وجه دارند زیرا هر تلفیقی لزوماً تیسیر نیست و هر تیسیری لزوماً تلفیق نیست، گرچه در مقام عمل و به ویژه در فتاوی معاصر اکثر تلفیق‌ها متضمن تیسیر است.

کلید واژه ها: تلفیق، تیسیر، فتوی، عُسر و حرج، مشقت

ziaey@ut.ac.ir

Nasermarivani@yahoo.com

salimibochir@gmail.com

۱- دانشیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران،

۳- دانشجوی مقطع دکتری رشته فقه شافعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۱- مقدمه

پس از شکل‌گیری مذاهب اسلامی و طرح این مسأله که آیا التزام به مذهب فقهی معین ضرورت دارد یا خیر؟ به مرور بحث تلفیق بین آرای مجتهدان نیز مطرح گردید. با وجود تعاریف مختلفی که از تلفیق شده است شاید بتوان در یک جمع‌بندی از این تعاریف گفت که «تلفیق انجام یک فعل به شیوه‌ای است که مطابق نظر هیچ مجتهدی نباشد بدان‌گونه که فرد در یک قضیه بین دو یا بیش از دو قول به نحوی ترکیب کند که حقیقتی از آن به وجود آید که هیچ مجتهدی به آن معتقد نباشد». این تلفیق ممکن است به هدف تیسیر و آسان‌گیری در انجام تکالیف صورت گیرد. اما مشاهده می‌شود شخص مکلف در چنین حالتی با وجود آنکه ممکن است مجتهد نباشد (مقلد باشد) در عمل و در عالم واقع از هیچ مجتهدی پیروی نمی‌کند، اما از سوی دیگر نصوص فراوانی در قرآن کریم و سنت نبوی وجود دارد که بر رفع حرج از بندگان در انجام تکالیف دینی دلالت داشته و دین اسلام را دین یُسْر و آسان‌گیری معرفی نموده و توصیه به تیسیر و مراعات حال مکلفان می‌نماید. نوشته حاضر در صدد است با مقایسه مفهوم «تلفیق» و «تیسیر» و مستندات هر یک به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مراجعه به منابع معتبر مذاهب اسلامی مبحث را مورد واکاوی قرار داده و رابطه «تلفیق» و «تیسیر» و نقاط افتراق و اشتراک آنان را جهت دستیابی به رای صحیح بیان نماید.

۲- مفهوم تلفیق

«تَلْفِيقٌ» مصدر باب تفعیل است از ماده «لَفَّقَ» که به معنی همراهی، چسبیدن، و حول چیزی جمع شدن است. (ابن فارس، ۱۳۹۲ق، ۲۵۷/۵)

وقتی گفته می‌شود «التَّلْفِيقُ فِي الثَّيَابِ» یعنی چسباندن و دوختن دو طرف لباس یا پارچه به طوری که یکنواخت شده باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۵۶/۵؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ۳۶۰/۲۶)

مفهوم فقهی تلفیق به معنی لغوی آن (اتصال و چسباندن) نزدیک بوده و مستخرج از آن است. با وجود تعاریف متعددی که از تلفیق شده است اما تقریباً می‌توان آنها را در دو دسته زیر، بیان کرد:

۱- تقلید مرکب از دو مذهب یا بیشتر در یک عبادت یا یک معامله. (عتیبی، بی‌تا، ۱۰). میمان (میمان،

۱۴۳۳ق، ۵) و عبدالله سعیدی (سعیدی، بی‌تا، ۱۲) نیز مشابه این تعریف را ابراز داشته اند.

۲- انجام یک فعل به شیوه‌ای که مطابق نظر هیچ مجتهدی نباشد بدان‌گونه که، در یک قضیه بین دو یا بیش از دو قول به نحوی ترکیب کند که حقیقتی از آن به وجود آید که هیچ مجتهدی به آن معتقد

نباشد. (البانی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۳/۲)، مجمع فقه اسلامی (منظمه الموتر الاسلامی، ۶۴۰/۸)، حلوانی (حلوانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۳) و هنیه (هنیه، ۱۴۱۲ق، ۵۲) نیز تعاریفی نزدیک به این تعریف ارائه کرده اند. با ملاحظه تعاریف موجود و ارزیابی آنها می توان گفت که «تلفیق آن است که شخص از میان آرای مجتهدان و یا مذاهب فقهی درباره یک مسأله به رأیی قایل شود و یا به گونه ای عمل کند که مطابق نظر هیچ کدام از مجتهدان یا مذاهب، صحیح نباشد.»

۳- تلفیق فتوی

نصوصی که در قرآن و سنت وجود دارند و منبعی برای استدلال و اخذ احکام شرعی هستند به دو بخش قطعی الدلاله و ظنی الدلاله تقسیم می شوند. علما در تفسیر و تأویل نصوص ظنی الدلاله برداشت های متفاوت دارند، همین مسأله منجر به اختلاف در فتوی می گردد.

زمانی که صحابه در مناطق و شهرهای مختلف پراکنده شدند، اتفاقات و حوادث گوناگونی پیش آمد و مسائل جدیدتری برای شان مطرح گردید و نیازمند این بود که صحابه در این موارد نظر شرعی را برای مردم تبیین نمایند و چون برای جواب مسائل متعدد هر کدام فهم و برداشت متفاوتی از نصوص شرعی داشتند، آرا و فتاوی شرعی مختلف و گوناگونی از طرف آنها صادر شد و نسل های بعد نیز در نگرش به مسائل و موضوعات جدیدی که پیش می آمد دچار همین اختلاف آرا و فتوی شدند؛ بعدها مجتهدان و ائمه ای مذاهب نیز همین تنوع و تفاوت را در فتوی داشتند. سپس تقلید از ائمه ای مذاهب گسترش زیادی پیدا کرد و به مرحله ای رسید که برای شخص جایز نبود که وقتی از مذهبی تقلید می کند از آن خارج گردد، ولی همین مسأله باعث ایجاد عسر و حرج برای پیروان مذاهب می گشت؛ لذا عده ای از علما به فکر تلفیق در فتوی برای رهایی مسلمانان از عسر و حرج در پیروی از مذاهب خاصی گردیدند. (عززی، سعد، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۱-۲۷۰)

پس بطور کلی می توان گفت «تلفیق فتوی» یعنی اینکه در مسائل مستحدثه و جدید از بین اقوال فقهای اسلامی به آسان ترین فتوی دست پیدا کرد یا از جمع بین دو یا چند اجتهاد برای حل مسائل شرعی به راه حل مناسبی رسید. یا از میان اجتهادات و فتاوی فقها در مسائل مختلف شرعی، نوازل و مستحدثات به یک حکم واحد رسید، و یا بتوان در تقلید از مذاهب، چنان تلفیق نمود که مقلد بتواند از میان اقوال مجتهدین بگونه ای عمل نماید که بر اساس قول امامی باشد، یا در تشریح و قانون گذاری حاکم اسلامی بتواند تلفیقی انجام دهد که از میان اقوال مختلف فقهای مذاهب اسلامی، آنچه را که آسان تر، واقعی تر، عادلانه تر و بر اساس مصالح امت اسلامی و جامعه و مقاصد شریعت است برگزیند و آن را به صورت قانون یا ضابطه ای در آورد تا برای مردم به آسانی قابلیت اجرا و عمل داشته باشد و در نهایت بوسیله ای تلفیق

فتوی، عُسر و حرجی که در مسائل مختلف اجتهادی و ظنی وجود دارد به آسانی و گشایش رسید و مکلفان با آرامش و عدم دغدغه و سرگردانی عبادات خود را انجام دهند.

۴- تیسیر

یکی از مفاهیم مرتبط با تلفیق، اصطلاح تیسیر می‌باشد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۴- تعریف تیسیر

تعریف تیسیر، ابتدا در لغت و سپس در اصطلاح، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۴- تیسیر در لغت

تیسیر مصدر باب تفعیل از ریشه «یَسَّرَ» است که به معنی آسان گرفتن و تسهیل می‌باشد. وقتی گفته می‌شود آن امر مُیسَّر شد یعنی آن کار آسان شد. «یُسِّر» به معنای نرمی و مطیع بودن است و «تیسیر» به معنای آماده کردن و آسان نمودن است و حروف «یاء، سین، راء» بر انفتاح و باز شدن چیزی دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۱۱۹/۶؛ ابن منظور، ۳۹۵/۵؛ زبیدی، ۴۵۸/۱۴).

«یُسِّر» ضد سختی است، ضمن اینکه آسان‌گیری می‌تواند هم در خیر و هم در شرّ اتفاق بیفتد، که در معنای اول خداوند می‌فرماید: «فَسَنِّيْسِرُهُ لِيَسِّرَ» [لیل: ۹] و در معنای دوم می‌فرماید: «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» [لیل: ۱۱] و در حدیث هم وارد شده است که «إِنَّ الدِّينَ يُسِّرُ» (بخاری، ۱۳۳۰ق، ص ۳۱، حدیث ۳۹) یعنی دین بر آسانی بنا شده است.

۲-۱-۴- تیسیر در اصطلاح

زمخشری (۵۳۸-۴۶۷ق) در تعریف «وُسْع» گفته: وسع چیزی است که در توان انسان می‌باشد و بر او سخت و طاقت فرسا نیست. چون خداوند انسان را به اندازه‌ی آنچه که در توان و تحمل‌اش است و برایش آسان می‌باشد، هر چند که کمتر از توان و تحمل‌نهایی‌اش است، مکلف می‌گرداند. لذا انسان توان این را دارد که در روز بیشتر از پنج وعده نماز بخواند و بیشتر از یک ماه روزه بگیرد و در سال بیشتر از یک بار حج کند ولی خداوند او را به کمتر از آن مکلف گردانیده است. (زمخشری، ۱۴۳۰ق، ۴۰۸/۱) شاطبی (۷۹۰-۷۲۰ق) نیز مفهوم «یُسِّر» را چنین بیان کرده است: عملی است که نفس را به سختی نمی‌اندازد و بر جسم هم سنگینی نمی‌کند. (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۱۲۲/۲)

«تیسیر» در اصطلاح به معنای تطبیق احکام شرعی به صورتی میانه است همان‌گونه که در کتاب خدا و سنت پیامبر [آمده، بدون هرگونه تندروی که منجر به حلال کردن حرامی و حرام کردن حلالی گردد].

صغیر، ۲۰۱۰م، ص ۷) پس می‌توان گفت که «تیسیر» در اصطلاح، در همان معنای لغوی استعمال شده است.

۵- پیشینه تحقیق

با وجود آنکه مفهوم تلفیق در همان قرون اولیه در میان فقها مورد بحث قرار گرفته اما اصطلاح تلفیق، از جمله اصطلاحات نسبتاً متأخر است که غالباً در میان فقهای اهل سنت به کار رفته است. به نظر می‌رسد اولین کسی که واژه تلفیق را در معنی اصطلاحی آن به کار برده قاضی ابوسعید هروی شافعی (متوفی ۴۸۵ق) است. (زرکشی، ۱۴۱۳، ۵۴۲/۴) پس از او دیگران در ضمن مباحث اجتهاد و تقلید به طور مختصر به بیان احکام تلفیق پرداختند. (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۸/۴؛ زرکشی، ۱۴۱۳، ۵۴۲/۴؛ ابن مکی، ۱۹۸۸م، ص ۱۷۵؛ دویش، ۱۴۳۴ق، ص ۱۱۵ الی ۱۷).

اولین تألیف مستقل در این زمینه کتابی است تحت عنوان «غایة التحقيق فی منع التلفیق فی التقليد» از ابراهیم بن حسین پیری زاده حنفی (متوفی ۱۰۹۹ق) (همان، ۱۴۳۴، ص ۱۷). به مرور پژوهش‌های مستقل دیگری در این زمینه انجام گرفت که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱- کتاب «عمدة التحقيق فی التقليد و التلفیق» از محمد سعید البانی (متوفی ۱۳۵۱ق) که به نظر می‌رسد کامل‌ترین اثر در این باب باشد.

۲- رساله فی التلفیق، مرعی بن یوسف کرمی.

۳- خلاصه التحقيق فی بیان حکم التقليد و التلفیق، عبدالغنی نابلسی

۴- مقاله «التلفیق فی الفتوی» سعد عنزی - مجله الشریعة و الدراسات الاسلامیة جامعه الکویت ش ۳۸/ سال ۱۴۲۰ق.

۵- مقاله «التلفیق بین المذاهب الفقهیة و علاقته بتیسیر الفتوی» از غازی بن مرشد بن خلف عتیبی. ملاحظه و بررسی کتب و مقالات فوق نشان می‌دهد که اولاً برخی از آنها فقط قسمتی از مباحث این پژوهش را مورد بررسی قرار داده‌اند. ثانیاً آنکه به نظر می‌رسد تاکنون به زبان فارسی هیچ مقاله‌ای پژوهشی و مستقل در باب ارتباط تلفیق فتوی با تیسیر به رشته تحریر در نیامده و به چاپ نرسیده است.

۶- اسلام، دین یُسِر

آنچه در کتاب و سنت از آیات قرآن و احادیث شریف آمده، بر این موضوع دلالت می‌کند که دین اسلام، دین آسان‌گیری و تسامح است و دین پیچیده‌گویی و سخت‌گیری نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» [بقره: ۱۸۵]

«خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست.»

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» [مائده: ۶]

«خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد.»

خداوند در ادامه بحث نکاح و محرمات می‌فرماید:

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» [نساء: ۲۸]

«خداوند می‌خواهد - با وضع احکام سهل و ساده - کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده

شده است - و در امر گرایش به زنان تاب مقاومت ندارد.»

خداوند در خلال احکام قصاص و عفو نیز می‌فرماید:

«ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» [بقره: ۱۷۸]

«این حکم، تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان.»

براساس آیات مذکور آسان گرفتن توسط خداوند، صرفاً به معافیت مسافر و مریض در روزه گرفتن محدود نمی‌شود، بلکه شامل تمام تکالیف شرعی می‌باشد؛ زیرا طبق قاعده فقهی؛ «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (سبکی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۳۴) یعنی «اعتبار نصوص به عموم و دامنه‌ی الفاظ است نه اینکه فقط خاص سبب نزولش باشد». که امری مورد قبول همگان است سبب نزول آیات و سبب ورود احادیث نمی‌تواند مانع از تعمیم حکم برای مواردی شود که لفظ بر آنها دلالت داشته و عموم لفظ شامل آنها می‌شود. با این توضیح می‌توان گفت که خداوند قصد سخت‌گیری ندارد بلکه می‌خواهد تکالیف سنگین را از دوش بندگان خود بردارد. حکمت خداوند بر آن است که انجام تکالیف شرعی آسان و میسر باشد. روشن است که آسان‌گیری مورد نظر شریعت، به مثابه رفع حرج و سختی در ادای تکالیف شرعی است، نه نفی تکلیف شرعی؛ برای مثال، نماز یک تکلیف است که با قصر و جمع دو نماز، ادای آن را برای مسافران آسان کرده است. یا مثلاً کسی که مریض باشد می‌تواند نشسته نماز بخواند و یا اگر فرد، زمین‌گیر باشد می‌تواند به صورت اشاره کردن بخواند. یا بجای گرفتن وضو در شرایط خاص، به تیمم روی بیاورد. یا معافیت روزه حتی برای انسان سالم در ایام مسافرت و برای مریض مقیم و غیرمسافر و یا خوردن گوشت مردار در وضعیتی که فرد در حال مرگ است و مثال‌های فراوان از رخصت‌های شرعی دیگر است که ادای تکلیف را برای آدمی آسان می‌کند.

در این راستا قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [حج: ۷۸] یعنی «خداوند

در دین برای شما سختی و مشقت قرار نداده است.» بلکه با رخصت در عبادات بر شما خیلی گشایش و آسانی قرار داده، کفارات را مشروع کرده، باب توبه را برای گناهکاران باز کرده، حتی به گونه‌ای که یک

مؤمن به چیزی از گناه مبتلا و دچار نمی‌شود مگر اینکه خداوند برای او راه گریزی و چاره‌ای قرار داده است. لذا کسانی که به دنبال سختی و مشقت هستند، باید کنار بروند و کوتاه بیایند. همان‌طور که پیامبر اسلام [راجع به طولانی‌شدن اقامه‌ی نماز در مسجد فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ الْيُسَيْرَ وَكَرِهَ لَهَا الْعُسَيْرَ - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (متقی الهمدی، ۱۴۰۹ق، ۳/۳۳) یعنی «خداوند برای این امت آسانی و گشایش را پسندیده و از سختی و مشقت برای این امت ناراحت می‌شود. پیامبر سه بار این را تکرار فرمودند.» از شعبی نیز روایت شده که پیامبر [فرموده: «هر زمان که دو امر بر تو مشتبه و نامعلوم شد هر کدام که آسان‌تر است همان به حق نزدیک است.» (بغوی، ۱۴۰۳ق، ۱۴/۳۹۱)]

ابن جریر روایت کرده که به یکی از فقیهان هفت گانه مدینه (قاسم بن محمد بن ابی‌بکر) گفته‌اند: ما در زمستان در رمضان مسافرت می‌کنیم و اگر در آن روز روزه بگیریم خیلی آسان‌تر خواهد بود که در تابستان آن را قضا کنیم. در جواب گفته‌اند: خداوند می‌فرماید: «خداوند برای شما آسانی و گشایش می‌خواهد.» [بقره: ۱۸۵] پس هر آنچه را که بر تو آسان بود همان را انجام بده. لذا شایسته است که آسانی را برگزینید و هر آنچه را که به آسانی بینجامد همان به دین خداوند نزدیک‌تر است و همان نزد خداوند محبوب‌تر است. همچنین حضرت عایشه می‌فرماید: «مَا خَيْرَ رَسُولُ اللَّهِ [بَيْنَ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَيْسَرُ مِنَ الْآخَرِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ ...» یعنی: «پیغمبر [هیچ‌گاه در بین دو امر مخیر نشد که یکی را انتخاب کند، مگر آنکه حتماً آن یکی را که سهل و ساده‌تر بود انتخاب می‌کرد، مگر در صورت گناه بودن آن، اما اگر آن کار گناه می‌بود ایشان دورترین مردم از آن کار بودند.» (عبدالباقی، ۱۳۹۱ش، ۳/۱۵۳، حدیث ۱۵۰۲)

به نظر می‌رسد سخت‌گیری بر امتی که مورد رحمت خداوند است، اصالت شرعی ندارد؛ چرا که خداوند برای آن‌ها تخفیف و آسانی می‌خواهد همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «خداوند می‌خواهد بر شما آسان بگیرد چون انسان ضعیف و ناتوان خلق شده است.» [نسا: ۲۸] با فضل و رحمت خود پیامبرش را با دین حنیف و آسان فرستاد. دینی که در سختی‌ها و مشکلات، استحقاق تخفیف و آسانی را در تمام تکالیف شرعی دارد.

یکی از دلایل محدودیت توانایی بشر، الغای پرسشگری در مسائلی است که شرع در آن‌ها سکوت کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» [مائده: ۱۰۱] یعنی «ای مومنین از چیزهایی سوال نکنید که اگر جواب آن برای شما مشخص شود در سختی و ناراحتی می‌افتید.» معنای این آیه همان‌طور که زمخشری گفته آن است که از پیامبران زیاد سوال نکنید و برای او مسأله درست

نکنید به گونه‌ای که از تکالیف سخت سوال کنید و اگر برای شما فتوی داده شود و به آن مکلف شوید شما را ناراحت می‌کند و بر شما مشقت و سخت خواهد شد و از سوال کردن پشیمان می‌شوید.

ابن جریر از ابوهریره روایت کرده است که پیامبر [فرموده‌اند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ، فَحُجُّوا، فَقَالَ رَجُلٌ: أَمَّا كُلُّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، وَ لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوَجِبْتُ، وَ لَمَّا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةَ سُؤَالِهِمْ، وَ اخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ» (ابن الأثير، ۱۳۹۲ق، ۳/۳) یعنی «ای مردم حج را بر شما فرض شده است پس حج را بجای آورید. در این میان مردی گفت: یا رسول الله! آیا در هر سال حج انجام دهیم؟ پیامبر [جواب نداد. مرد سوالش را سه مرتبه تکرار کرد سپس پیامبر [فرمودند: هر آنچه را که من از آن برای شما سکوت کردم و بیان نکردم شما هم سکوت کنید. اگر در جواب می‌گفتم بله، واجب می‌شد، و اگر هم واجب می‌شد توانایی آن را نداشتید. (در روایت دیگری آمده که اگر واجب می‌شد و سپس آن را ترک می‌کردید گمراه می‌شدید) همانا کسانی قبل از شما بودند که با سؤال‌ها و اختلاف‌هایی که با پیامبران‌شان داشتند، هلاک شدند، هر وقت به شما چیزی امر کردم آن را در حد توانایی خود انجام دهید و هر زمانی شما را از چیزی نهی کردم آن را رها کنید.»

این مطالب، فرازی از برهان‌های نقلی در باب ضرورت و فضیلت آسان‌گیری در شریعت اسلام است و شکی نیست که این آسان‌گرفتن، شامل همه‌ی مردم، چه قوی و چه ضعیف، می‌گردد. (البانی، ص ۶۳-۵۹)

۷- تیسیر از منظر علمای اسلام

علما در عمل به احکام و اقوال ساده‌تر دارای سه رأی هستند:

۱- دیدگاه اول: عمل به حکم ساده‌تر به طور مطلق جایز است. این نظر بعضی از حنفیه و بعضی از مالکیه است و نیز به بعضی از شافعیه نسبت داده می‌شود. و همچنین دیدگاه بعضی از فقهای امامیه می‌باشد. در کتاب «التحریر» و شرح آن آمده است: «از جواز عدم سخت‌گیری بر مقلد استنباط می‌شود که فرد، اجازه دارد از رخصت مذاهب استفاده کند، یعنی می‌تواند از دیگر مذاهب در یک مسأله، از حکم ساده‌تر به نسبت مذهب خود پیروی نماید و هیچ مانع شرعی در این زمینه نیست؛ زیرا انسان می‌تواند راهی ساده‌تر را که امکان دسترسی به آن را دارد، بییماید. (امیرپاشاه، ۱۴۱۷ق، ۲۵۴/۴) و در حاشیه‌ی دسوقی بر «الشرح‌الکبیر» به نقل از بعضی از علمای مالکیه نیز چنین آمده است که رأی صحیح جواز عمل به حکم

ساده‌تر است و این نوعی وسعت دیدگاه است. (دسوقی، بی‌تا، ۲/۱) و بعضی از شافعیه نیز چنین رأیی را از بعضی از علمای‌شان نقل کرده‌اند. (عطار، ۲۰۱۱م، ۴۴۱/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۵/۶؛ علیش، بی‌تا، ۷۸/۱)

صاحبان این قول برای دیدگاه‌شان چنین دلیل می‌آورند: قطعاً شارع کسی را ملزم ننموده تا از یک فرد یا مذهب معین پیروی کند و تنها چیزی که واجب است آن است که خداوند سبحان و پیامبرش آن را واجب کرده باشند، وقتی در این موضوع، منعی برای عمل به حکم ساده‌تر نیست، پس چه مانعی دارد که فرد طبق ساده‌ترین قول عمل کند؟ همچنین برای درستی دیدگاه خود چنین دلیل می‌آورند که عمل بر طبق حکم ساده‌تر نوعی وسعت دیدگاه و سهل‌گیری شریعت است و آسانی یکی از نشانه‌های شریعت است و عمل بر طبق احکام آسان مطابقت با قواعد و اصول شریعت است. (دسوقی، بی‌تا، ۲۰/۱؛ امیرپاشاه، ۱۴۱۷ق، ۲۵۴/۴؛ سهالوی‌الکنوی، ۱۴۲۳ق، ۴۰۶/۲؛ زحیلی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴-۲۵) گروهی از فقهای امامیه نیز می‌گویند که قاعده نفی عُسر و حرج سبب می‌شود که مکلفان از برخی تکلفات و مشقات احکام رهایی یابند و عقل نیز به صورت مستقل آنها را درک کرده و به آن حکم می‌کند و این قاعده تخصیص بردار نیست. (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ص ۲۳)

۲- دیدگاه دوم: عده‌ای نیز عمل به حکم ساده‌تر را به طور مطلق ممنوع می‌دانند. این رأی بسیاری از حنابله است. آنان رفتن به دنبال رخصت‌ها را حرام دانسته و مرتکب چنین کاری را فاسق می‌دانند. بعضی دو روایت را از امام احمد در مورد فاسق دانستن چنین کسانی روایت کرده‌اند و بعضی قول به فاسق دانستن را مربوط به حالتی می‌دانند که فرد برای این کارش تأویلی شرعی نداشته باشد یا این که مقلد باشد. (ابن نجار، بی‌تا، ۵۷۷/۴؛ ابن قیم، ۱۴۲۳ق، ۲۱۱/۴؛ مرداوی، بی‌تا، ۱۹۶/۱۱؛ ابوزید، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۵) همچنین بسیاری از مالکیه قایل به این دیدگاه بوده و حتی بعضی از آنان معتقد به انعقاد اجماع در این زمینه هستند. (ابن عبدالبر، بی‌تا، ۹۱/۲؛ علیش، بی‌تا، ۷۷/۱) شاطبی در این زمینه بسیار سخت‌گیری کرده و به بیان بسیاری از مفاسدی که نتیجه‌ی پیروی از رخصت‌ها در میان مذاهب مختلف است، پرداخته است. (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۷/۴) بسیاری از شافعیه نیز چنین باوری دارند و گفته‌اند که این دیدگاه، صحیح‌ترین دیدگاه است.

در کتاب «جمع‌الجوامع» چنین آمده است: «قول اصح آن است که پیروی از رخصت‌ها ممنوع است...» (محلّی، بی‌تا، ۴۰۰/۲؛ عطار، ۲۰۱۱م، ۴۴۱/۲) امام نووی به تصریح رأی به عدم جواز پیروی از رخصت‌ها را داده است، هر چند که معتقد به پایبندی به یک مذهب خاص نیست. (نووی، الفتاوی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۸؛ نووی، روضة الطالبین، بی‌تا، ۱۱۷/۱۱؛ نووی، المجموع، بی‌تا، ۹۶/۱) زرکشی نیز از بعضی از شافعیه نقل کرده که هرکس به طور عمدی از رخصت‌ها پیروی کند فاسق

می‌گردد. (زرکشی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۵/۶) همچنین برخی از فقیهان امامیه مانند حرّ عاملی و مقدس اردبیلی «قاعده لاجرح» را انکار کرده و می‌گویند در کلمه «حرج» اجمال وجود دارد و قابلیت استدلال ندارد. (اردبیلی، بی تا ص ۵۹۰) و همچنین بعضی دیگر از فقهای امامیه بر این نظر هستند که «قاعده لاجرح» در حدّ یکی از اصول عملیه است و کاشف از واقع نیست و دلیلی برای فقیه محسوب نمی‌شود که در تمام موارد عسر و حرج به آن استدلال نماید. قابل به ذکر است که اکثریت فقهای امامیه این دیدگاه را قبول ندارند. (فاضل لنکرانی، بی تا، ص ۲۳)

۳- دیدگاه سوّم: مطابق این دیدگاه، به شرط اینکه عمل بر اساس حکم ساده‌تر، منجر به عملی که اجماع بر بطلان آن شکل گرفته است نگردد، جایز است. از جمله کسانی که به این شرط تصریح کرده قرافی است که از یحیی زناتی آن را نقل کرده است. (قرافی، ۱۳۹۳ق، ص ۴۳۲) عطار در حاشیه‌ی جمع‌الجوامع می‌گوید: «از مجموع آن چه ذکر کردیم استنباط می‌شود که تقلید جایز است و پیروی از رخصت‌ها نیز جایز و درست است، اما نه به صورت مطلق، بلکه مجتهد باید در مسأله‌ای که تقلید در آن رخ داده و صحت عمل بر آن متوقّف است، مراعات کند تا فرد در حکمی ترکیبی از دو اجتهاد نیفتد. (عطار، ۲۰۱۱م، ۴۴۲/۲) شوکانی از عزّین عبدالسلام چنین نقل می‌کند: باید در کاری که مقلّد انجام می‌دهد دقت نمود: اگر عملی که او انجام می‌دهد در شریعت مشهور باشد که حرام است، کارش گناه است و اگر چنین نباشد، گناهی مرتکب نشده است. (شوکانی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۰۸)

۸- مقایسه‌ی تلفیق فتوی با تیسیر

آنچه مسلم است آسان‌گیری از مقاصد و اهداف شریعت اسلام می‌باشد، و این مسأله در آیات و احادیث متعدّدی مورد اشاره قرار گرفته است. لذا هنگامی که مجتهدی بین صدور دو فتوای سخت و آسان مردّد باشد، بایستی به آسان‌ترین حکم فتوی دهد. خصوصاً هنگامی که برای مردم یک مشقّت و تنگی پیش می‌آید. پس وقتی از این زاویه به موضوع نگریسته شود تلفیق هم نوعی آسان‌گرفتن محسوب می‌شود؛ همان آسان‌گرفتنی که به وسیله آن نیاز و ضروریات مردم برآورده می‌شود. مسأله دیگری که باید در تلفیق مورد توجه قرار گیرد این است که امور با شروط و ضوابط خودش اجرا شود؛ یعنی درست است که نیاز به آسان‌گیری احساس می‌شود اما باید همراه ضوابط و شرایط باشد. به عبارتی اگر ضرورت‌ها و نیازها اقتضا نکنند نیازی به تیسیر در تلفیق فتوی نیست.

به نظر عده‌ای از اصولیان و فقیهان، تلفیق فتوی در مواقع ضروری به خاطر آسانی و گشایش بر مکلفان جایز است. (زرکشی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۳/۶؛ ابن عابدین، ۱۳۹۹ق، ۲۸۹/۱؛ علیش، بی تا، ۶۳/۱-۶۲)

محمد سعید البانی هم با تأیید این رأی، آن را از شفشاوی نقل کرده است. (البانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۹-۱۲۴؛ عتیبی، بی تا ص ۳۸)

بعضی دیگر دایره را وسیع تر کرده اند و در مواقع نیاز و حاجت هم تلفیق فتوی را جایز دانسته اند. وهبه الزحیلی هم این نظر را اختیار کرده است. (زحیلی، الرخص الشرعیة، ۱۴۱۳ق، ص ۷۵) به باور البانی برای فردی که در حالت ضعف دین و عقل و بدن باشد و یا قلب سرسخت و جهالت زیاد داشته باشد می توان از تلفیق برای آسان گرفتن و تشویق و جذب او استفاده کرد. البانی در این مورد گفته است: شایسته ترین افراد به سهولت و آسان گیری کسانی هستند که ضعف بدنی دارند، مانند کسانی که مریضی دارند و یا کسانی که شغل و حرفه سخت و طاقت فرسا دارند و نیز سربازان و نگهبانان و کشاورزان، صحرا گردان، صنعت کاران، افرادی که از لحاظ کنترل و مدیریت بر خود ضعیف و ناتوان هستند و افراد سفیه، همچنین پلیس راه و کسانی که محافظ هستند و افراد این چنینی. بدین جهت مفتی باید جنبه ی سهولت و حکمت تشریح را برای آن ها در نظر بگیرد و به آسان ترین حکم، فتوی دهد هر چند منجر به تلفیق شود تا کم کم آن ها را به سوی احکام شریعت بکشاند. (البانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۰)

بعضی از اندیشمندان مانند مرعی کرمی معتقدند که - برای مردم خصوصاً عوام- مجالی نیست غیر از تلفیق، چون اگر تلفیق ترک شود، عبادات و معاملات هم باطل می شود و مکلفان در سختی و مشقتی که با آسانی و سهولت شریعت منافات دارد خواهند افتاد. (سفارینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۹)

بر اساس آنچه که گفته شد وقتی پژوهشگر به بسیاری از علمای فقهی مذاهب مختلف خصوصاً در دوران اخیر نگاه کند خواهد دید که تمام تلاش این علما بر این بوده تا برون رفتی را برای تصحیح و مدیریت تعامل انسان ها با استدلال به شرع ایجاد نمایند، یا حداقل با پناه بردن به راه چاره ای فقهی یا قولی غیرمشهور یا جایز دانستن تقلید از مذاهب دیگری چاره ای بیندیشند، چون بسیاری از تنگناها و سختی ها بر سر راه مکلفین ناشی از پابندی به یک مذهب مشخص و معین است.

با توجه به آنچه که گذشت روشن می شود بیشترین انگیزه ی تلفیق برای عده ای از فقیهان سه امر

ذیل بوده است:

- ضرورت و نیاز به تلفیق.
- ضعیف بودن ایمان و حال طلب کنندگان فتوی.
- تصحیح عبادات و معاملات طلب کنندگان فتوی. (عتیبی، بی تا، ص ۴۰)

۹- نتیجه گیری

تلفیق در لغت یعنی اختلاط دو یا چند چیز با همدیگر و تلفیق فتوی یعنی شخص از میان آرای مجتهدان و یا مذاهب فقهی درباره یک مسأله به رأی قایل شود و یا به گونه ای عمل کند که مطابق نظر هیچ کدام از مجتهدان یا مذاهب، به تنهایی صحیح نباشد. عده ای از علما بخاطر عدم دقت نظر در تعریف اصطلاحی، در مورد تلفیق فتوی دچار اشتباه و خلط مبحث شده اند، لذا با آن مخالفت نموده اند. تیسیر یعنی آسان نمودن و ضد سختی است، و در اصطلاح به معنای تطبیق احکام شرعی به صورتی میانه است همانگونه که در کتاب خدا و سنت پیامبرش [آمده، بدون هرگونه تندروی که منجر به حلال کردن حرامی و حرام کردن حلالی گردد. دین اسلام نیز براساس آیات و احادیث وارده در پی تحقق این یسر و آسانی و رفع سختی و مشقت از مسلمانان است. لذا هنگامی که مجتهدی بین صدور دو فتوای سخت و آسان مردد بود بایستی بر آسان ترین حکم فتوا دهد. تلفیق فتوی هم به تعبیری آسان گرفتن جهت رفع نیاز مردم و تحقق ضروریات آنهاست. لذا بین تلفیق فتوی و تیسیر رابطه پیوسته و منسجمی وجود دارد و لازم است شخص فقیه و مجتهد جهت تصحیح عبادات و معاملات مسلمانان براساس چارچوب فقه و منافع شریعت و قواعد آن، تا حدی که امکان داشته باشد، تلاش کند تا فتوایی آسان و قابل پذیرش برای مسلمانان صادر نماید تا پایبندی آنها به شریعت اسلامی دارای استحکام و التزام باشد و نسبت به امور شرعی سهل انگار و بی تفاوت نباشند.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن الأثیر، مجدالدین محمد جزری، جامع الأصول فی احادیث الرسول، مکتبه دار البیان، ریاض، چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
- ۳- ابن عابدین، محمدامین، حاشیه ردالمحتار علی الدرالمختار، بیروت دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- ۴- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۵- ابن فارس، ابی الحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالجیل، ۱۳۹۲ق.
- ۶- ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب، اعلام الموقعین، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۳ق.
- ۷- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۸- ابن مکی (ابن ملاً فروخ)، محمد بن عبدالعظیم، القول السدید فی بعض مسائل الاجتهاد و التقليد، کویت، دارالدعوة، ۱۹۸۸م.

- ۹- ابن نجار، تقی‌الدین ابوالبقا فتوحی، شرح الکوکب المنیر، مطبعة السنة المحمدية، بی‌تا.
- ۱۰- ابوزید، ابوبکر، المدخل المفصل إلى فقه الإمام احمد، دارالعاصمة، ریاض، ۱۴۱۷ق.
- ۱۱- اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، بی‌تا.
- ۱۲- امیرپاشاه، محمد امین، تیسیر التحرير علی کتاب التحرير، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ۱۳- آلبانی، محمد سعید، عمدة التحقيق فی التقليد والتلفیق، دمشق، دار القادری، ۱۴۱۸ق.
- ۱۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الایمان، بیروت، دار الجیل، ۱۳۳۰ق.
- ۱۵- بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، المكتب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۱۶- حفناوی، محمد ابراهیم، تبصیر النجباء بحقیقته الاجتهاد و التقليد و التلفیق و الافتاء، قاهرة، دارالحدیث، ۱۴۱۵ق.
- ۱۷- حلوانی، احمد بن اسماعیل، الوسم فی الوشم، ریاض، مطبعة نرجس، ۱۴۲۶ق.
- ۱۸- دسوقی، محمد بن عرفه، حاشیة علی الشرح الكبير، دار احیا کتب العربیة، بیروت، بی‌تا.
- ۱۹- دویش، محمد بن عبدالرزاق بن احمد، التلفیق و موقف الاصولیین منه، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة الكويتیة، با همکاری مجله الوعي الاسلامی الكويتیة، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
- ۲۰- زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، مطبعة حكومة الكويت، ۱۳۸۵ق.
- ۲۱- زحیلی، وهبة مصطفی، الرخص الشرعیة احکامها و ضوابطها، دمشق، دارالخیر، ۱۴۱۳ق.
- ۲۲- همو، ضوابط الشرعیة لأخذ بالایسر، بیروت، دارالهجرة، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- ۲۳- زرکشی، محمد بن بهادر، البحر المحیط فی اصول الفقه، کویت، دار الصفوة، ۱۴۱۳ق.
- ۲۴- زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ۲۵- سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب، الاشباه و النظائر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- ۲۶- سعیدی، عبد الله بن محمد، التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ریاض، دانشگاه ملک سعود، بی‌تا.
- ۲۷- سفارینی، محمد بن احمد، التحقيق فی بطلان التلفیق، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۸ق.
- ۲۸- سهالوی الکنوی، محمد بن نظام الدین، فواتح الرحموت، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
- ۲۹- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم، الموافقات فی اصول الشریعة، سعودی، دار بن عفان، ۱۴۱۷ق.
- ۳۰- شفشاونی، عبدالقادر بن عبدالکریم، سعد الشموس و الأقمار، مصر، مطبعة المصریة، ۱۳۰۴ق.
- ۳۱- شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۹ق.
- ۳۲- صغیر، فالج بن محمد، ایسر و السماحة فی الاسلام، وزارة الاوقاف السعودیة، ریاض، ۲۰۱۰م.

١٢٤٠ مبنی فقہی حقوق اسلامی، سال چہارم، شمارہ بیست و ہتم، بہار و تابستان ١٤٠٠، ص ١١٣-١٢٢

- ٣٣- عبدالباقی، محمد فواد، اللؤلؤ والمرجان، احادیث مشترک بخاری و مسلم، ترجمہ: ابوبکر حسن زادہ، تہران، نشر احسان، چاپ پنجم، ١٣٩١ ش.
- ٣٤- عتیبی، غازی بن مرشد بن خلف، التلخیص بین المناہب الفقہیہ، سعودی، دانشگاہ ام القری، بی تا.
- ٣٥- عطار، شیخ حسن، حاشیہ العطار علی شرح المحلی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ٢٠١١ م.
- ٣٦- علیش، محمد بن احمد، فتح العلی المالک فی الفتوی علی مذهب الامام مالک، بیروت، دارالمعرفہ، بی تا.
- ٣٧- عنزی، سعد، التلخیص فی الفتوی، دانشگاہ کویت، مجلہ الشریعہ والدراسات الاسلامیہ، شمارہ ٣٨، ١٤٢٠ ق، ص ٢٧١-٢٧٠.
- ٣٨- فاضل لنگرانی، محمدجواد، قاعدہ لاجرح، قم، نشر مرکز ائمہ اطہار، بی تا.
- ٣٩- قرافی، شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول، قاہرہ، دارالفکر، چاپ اول، ١٣٩٣ ق.
- ٤٠- متقی الہندی، علامہ علاالدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، موسسہ الرسالہ، بیروت، ١٤٠٩ ق.
- ٤١- محلی، شمس الدین، محمد بن احمد، شرح المحلی علی جمع الجوامع و علیہ حاشیہ البنانی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ٤٢- مرداوی، ابوالحسن علی بن سلیمان، الانصاف فی معرفہ الراجح من الخلاف، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ٤٣- منظمہ المؤتمر الاسلامی، مجلہ مجمع فقہ اسلامی، جدہ، بی تا.
- ٤٤- میمان، ناصر بن عبداللہ، التلخیص فی الاجتہاد والتقلید، ریاض، مجلہ العدل، ١٤٣٣ ق.
- ٤٥- نابلسی، عبدالغنی، خلاصہ التحقیق فی بیان حکم التقلید والتلخیص، استانبول، مکتبہ حقیقہ، ١٤٣٢ ق.
- ٤٦- نووی، ابوزکریا محی الدین، روضہ الطالبین و عمدۃ المفتین، بیروت، المکتب الاسلامی، بی تا.
- ٤٧- ہمو، الفتاوی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
- ٤٨- ہمو، المجموع شرح المہذب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ٤٩- ہنیہ، مازن اسماعیل، التلخیص وتتبع الرخص، دانشگاہ اردن، پایان نامہ کارشناسی ارشد، ١٤١٢ ق.

Investigating relationship between the combination of fatwa and leniency in ijtiḥad

Talḥiq (integration) is defined as a combination of the different views of religious scholars which is not fully consistent with the exact views of any of them. It is aimed at facilitating religious assignments. Therefore, Talḥiq enjoy commonalities with Taysir (facilitation) as a tenet in Islamic tradition and under rules such “removal of constrictions” and the “Yosr rule”. On the other hand, however, Talḥiq may take place to relieve the religious obligations of an obligated person or actually lead to such a thing. Some religious scholars believe that integration over a Fatwa is allowed in case of necessity since it leads to openings as well as removal of constrictions. Others have considered a wider application for Talḥiq, arguing that it is allowed not only when necessary, but also when needed. It is evidenced upon Taysir (facilitation) and removal of constriction that could be applied to the relevant obligator. It seems that Taysir and Talḥiq overlap each other, because every case of Talḥiq is not necessarily considered as Taysir, and every case of Taysir is not necessarily categorized under Talḥiq, although all cases of Talḥiq ensure Taysir in practice and especially in contemporary Fatwas.

Keywords: *Talḥiq Taysir Fatwa distress and constriction hardships.*